



Investigate the strategic importance of Ukraine For Europe and America

Mohsen Rostami¹ Hossein Zeinali Bodi²

Abstract

Ukraine's declaration of independence as the second largest republic of the former Soviet Union on December 8, 1991 changed the geopolitical equations of Eastern Europe; Ukraine's geopolitical position has made it very important for the powers of Russia, the United States and the European Union. This study aims to examine the importance of Ukraine for the two powers, the United States and Europe. In general, the West is trying to put Russia under its umbrella in terms of security, while Russia is seeking its reunification, and therefore the West is supporting Ukraine against Russia due to its geo-leadership interests. The main question of this article, compiled with library documents and descriptive-analytical method, is what is the strategic importance of Ukraine for the West (Europe and America) and their policy towards this country? In this regard, the study tries to separately analyze the importance of Ukraine for Europe and the United States.

Keywords: Ukraine, USA, EU, Aggressive Realism, Russia

¹ Assistant Professor, University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research, Tehran, Iran.

Mmahya1392@gamil.com

² M.A in International Relations, Mofid University, Qom, Iran.

Zhossein55@yaho.com



بررسی اهمیت استراتژیک اوکراین برای اروپا و آمریکا

محسن رستمی^۱ - حسین زینلی بادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

چکیده

اعلام استقلال اوکراین به عنوان دومین جمهوری بزرگ عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق از ۸ دسامبر ۱۹۹۱ معادلات ژئوپلیتیک شرق اروپا را دگرگون ساخت؛ موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین موجب شده است تا اهمیت زیادی برای قدرت‌های روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا داشته باشد. این پژوهش در نظر دارد اهمیت اوکراین را برای دو قدرت ایالات متحده آمریکا و اروپا مورد بررسی قرار دهد. به طور کلی غرب از بعد امنیتی تلاش دارد تا با قرار دادن این کشور پیرامونی روسیه در چتر حمایتی خود قرار بدهد در حالی که روسیه به دنبال الحاق مجدد آن است و از همین رو، غرب با توجه به منافع ژئوراهبری خود از اوکراین در برابر روسیه حمایت می‌کند. پرسش اصلی این مقاله، گردآوری شده با اسناد کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی، این است که اهمیت استراتژیک کشور اوکراین برای غرب (اروپا و آمریکا) و سیاست آن‌ها در قبال این کشور چیست؟ در این راستا پژوهش سعی دارد به صورت مجزا به واکاوی دقیق اهمیت اوکراین برای اروپا و آمریکا پردازد.

واژگان کلیدی: اوکراین، آمریکا، اتحادیه اروپا، واقع‌گرایی تهاجمی، روسیه

^۱ استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. تهران. ایران

^۲ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مفید قم. ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

پس از فروپاشی نظام دوقطبی و افول منزلت بین‌المللی روسیه از «ابرقدرتی» به «قدرت بزرگ»، این کشور با پیگیری سیاستی عمل‌گرایانه اصل گسترش ناتو به سوی شرق را به صورت مشروط پذیرفته باشد. به بیان دیگر، از آنجا که منطقه پیرامونی روسیه (که منظور از آن همان کشورهای غربی و جنوب غربی شوروی سابق است) رکن اساسی سیاست هژمونی منطقه‌ای این کشور را تشکیل می‌دهد، لذا مسکو تنها در برابر گسترش نفوذ و نقش ناتو در این منطقه، به مقاومت آشکار دست خواهد زد. کاری که در بحران اوکراین نیز به آن اقدام کرد. بر پایه این استدلال، هرگونه همکاری عمیق و استراتژیک میان روسیه و ناتو منوط به آن خواهد بود که ایالت متحده آمریکا و سایر دول اروپای غربی نقش و نفوذ روسیه در منطقه «خارج نزدیک» را به رسمیت بشناسند. بحران اوکراین که حاصل رقابت و مبارزه دیرینه احزاب و جناح‌های سیاسی طرفدار روسیه و غرب برای قبضه کامل قدرت و بیرون انداختن حریف از صحنه است، موجب تشنج در روابط مسکو-واشنگتن گردید. در این بین دو نکته را نباید از نظر دور داشت، یکی اینکه بحران اوکراین تحت تأثیر مؤلفه‌های بین‌المللی نیز قرار دارد و دیگر اینکه سیاست و اقتصاد اثرات متقابلی را در عرصه بین‌الملل بر یکدیگر دارند. نکته اول، اوضاع و احوال حاکم بر نظام بین‌الملل در دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم با نیمه دوم قرن بیستم متفاوت است و مؤلفه‌های قدرت نیز بر اساس شرایط کنونی تعریف می‌شوند. به نظر می‌رسد آمریکا، اروپا و متحدانش در ناتو، همچنان نگران تبدیل روسیه به یک قدرت بلامنازع منطقه‌ای هستند، قدرتی که به زعم آن‌ها به خاطر وسعت زیاد و ظرفیت‌های بالقوه‌اش می‌تواند معادلات موجود در دو قاره آسیا و اروپا را تحت تأثیر خود قرار دهد. نگرانی که در صورت افزایش احتمال همکاری‌های سیاسی و امنیتی میان روسیه و کشورهایی مانند چین و ایران و سوریه قوی‌تر می‌شود. تداوم روند و شرایط کنونی حاکم بر روابط روسیه و مجموعه غرب و اروپا می‌تواند به تشدید رقابت‌ها و تنش‌های دو طرف در بحران اوکراین منجر شود. اما به نظر

می‌رسد دو طرف با توجه به واقع‌گرایی، وابستگی متقابل اقتصادی و درک پیامدهای بلندمدت و تهدیدآمیز برای آغاز روند تنش‌زدایی اقدام کنند و حداقل نتیجه آن ظهور صلحی سرد میان دو طرف خواهد بود. پرسش اصلی این مقاله، گردآوری شده با اسناد کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی، این است که اهمیت استراتژیک کشور اوکراین برای غرب (اروپا و آمریکا) و سیاست آن‌ها در قبال این کشور چیست؟

چارچوب نظری

والتر معتقد است که آنارشی بین‌المللی رفتار سیاست خارجی تهاجمی را تشویق می‌کند اما نه بسیار زیاد، چراکه به باور وی، دولت‌ها به صورت مؤثری در برابر مهاجمان توازن ایجاد می‌کنند. از منظر وی دولت‌ها در پی پیشینه‌سازی قدرت خود نیستند و تنها درصدد به دست آوردن میزان متناسبی از قدرت هستند؛ چراکه این امر باعث واکنش و موازنه‌سازی سایر دولت‌ها می‌شود. درحالی‌که مرشایمر همانند مورگنتا پیشینه‌سازی قدرت را اولویت اصلی دولت‌ها در سیاست خارجی می‌داند. با توجه به مرکزی بودن سیاست خارجی تهاجمی در واقع‌گرایی تهاجمی گاهی این تلقی مطرح می‌شود که قدرت‌های بزرگ همواره و در تمامی شرایط در پی رفتار تهاجمی هستند اما مرشایمر با واردکردن مفروض عقلانی و راهبردی بودن دولت‌ها و مفهوم تجاوز محاسبه‌شده به محدودیت‌های رفتار تهاجمی نیز اشاره می‌کند. به باور وی، در جهانی که دولت‌ها همواره در پی فرصت‌های برای افزایش قدرت خود هستند، برای دولت‌های طرفدار حفظ موجود فضای چندانی وجود ندارد. با این حال قدرت‌های بزرگ همیشه نمی‌توانند مطابق اهداف تهاجمی خود عمل کنند زیرا رفتار آن‌ها علاوه بر خواسته‌هایشان از توانایی‌ها و ظرفیت‌هایشان نیز تأثیر می‌پذیرد (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۲). از دیدگاه مرشایمر، بحران اوکراین نشان می‌دهد که نظریه رئالیسم در قرن بیست‌ویک نیز برای تبیین رخداد‌های بین‌المللی قابلیت و توانمندی‌های بسیاری نسبت به سایر نظریه‌ها دارد و بی‌توجهی به آن باعث غافلگیری نخبگان می‌شود با این حال، نباید از سیاست تهاجمی پوتین شگفت‌زده شد. غرب به

حیات خلوت روسیه نفوذ کرده و منافع استراتژیک و مهم این کشور را به خطر انداخته بود و این دقیقاً همان نکته‌ای بود که خود پوتین نیز بارها بر آن تأکید کرده است. تنها دلیل غافلگیری نخبگان در آمریکا و اروپا این بود که بر دیدگاهی نادرست درباره سیاست بین‌المللی صحه گذاشتند. آن‌ها می‌خواهند باور کنند در قرن بیست و یکم منطق رئالیسم دیگر کاربرد آن‌چنانی ندارد و به همین دلیل هم اروپا را نمی‌توان بر اساس اصول لیبرالیسم چون حاکمیت قانون، وابستگی متقابل اقتصادی و دموکراسی رها کرد (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۸۷). از دیدگاه مرشایمر ریشه اصلی بحران اوکراین، گسترش ناتو، خارج کردن اوکراین از مدار غرب و ادغام آن با غرب، گسترش اتحادیه اروپا و حمایت غرب از جنبش‌های دموکراسی خواه (انقلاب‌های رنگی) است. "از اواسط دهه ۱۹۹۰، رهبران روسیه سرسختانه با گسترش ناتو مخالفت کرده‌اند. در سال‌های اخیر نیز به‌صراحت اعلام کرده‌اند در شرایطی که همسایه مهم استراتژیک آن‌ها به دژ مستحکم غرب تبدیل می‌شود، کنار نخواهند ایستاد... پوتین به این اقدام غرب، با گرفتن کریمه پاسخ داد؛ شبه‌جزیره‌ای که نگران بود روزی مقر پایگاه دریایی ناتو شود. وی همچنین به‌عنوان بخشی از واکنش خود، برای بی‌ثبات کردن اوکراین تا زمانی که دست از تلاش‌ها برای ملحق شدن به جبهه غرب بردارد، جنگید" (کریمی فرد و روحی دهینه، ۱۳۹۳: ۵۵۶).

از این‌رو تئوری نئورئالیسم جهان را محکوم به رقابت دائمی بین قدرت‌های بزرگ می‌دانند، قدرت‌هایی که نه تنها به دنبال افزایش قدرت خود به بهای کاهش قدرت دیگر دولت‌ها، بلکه خواهان جلوگیری از افزایش قدرت رقبا به بهای کاهش قدرت خودشان می‌باشند. مرشایمر سنت رئالیستی را نظریه‌ای مناسب برای تبیین چگونگی پیدایی و ظهور قدرت‌ها و نحو واکنش دولت‌های دیگر به آن قلمداد کرد و بر این مبنا معتقد است در نظام بین‌الملل، قدرتمندترین دولت به موازات چیرگی طلبی در منطقه پیرامونی خود تلاش دارد هم‌زمان اطمینان حاصل کند که هیچ قدرت بزرگ رقیبی بر دیگر مناطق غلبه نمی‌کند؛ زیرا هدف غایی هر قدرت بزرگی حداکثر سازی سهم خود از قدرت جهانی و

سرانجام تسلط بر نظام بین‌الملل است؛ یعنی همان سیاستی را در پیش گیرد که پیش‌تر آمریکا در نیم‌کره غربی به آن تحقق بخشید. به همین سبب روسیه تلاش دارد تا در این راستا شکاف قدرت بین خود و رقیب دیرینه‌اش را کاهش داد و اطمینان یابد که در حیات خلوتش هیچ دولتی منافع این کشور را تهدید نخواهد کرد. روسیه علاوه بر مدیریت رفتارهای همسایگان خود تلاش خواهد کرد تا آمریکا را از مناطق نفوذ خود خارج کند. آمریکا نیز رقبای برابر را تحمل نخواهد کرد تا بتواند تنها هژمون منطقه‌ای و بین‌المللی باقی بماند (باقی مجرد و همکاران، ۱۳۹۶: ۶-۵).

بررسی کلی اهمیت اوکراین برای روسیه

در اهمیت اوکراین همین بس که نظریه‌پردازان معاصر، محدوده این کشور را "سرزمین حیاتی" می‌نامیدند. "سرزمین حیاتی" نظریه‌ای است که توسط "هلفورد جان مکیندر" جغرافیدان بریتانیایی در سال ۱۹۰۴ مطرح شد. بر اساس دیدگاه مکیندر هر کسی بر سرزمین حیاتی که منظور او مناطقی از اوراسیای مرکزی بود مسلط می‌شد می‌توانست بر جهان فرمانروایی کند. اوکراین، در میان کشورهای که پس از فروپاشی شوروی به استقلال دست یافتند با جمعیتی بالغ بر ۴۶ میلیون نفر پس از روسیه دومین قدرت عمده محسوب می‌شود. با توجه به امکانات صنعتی و نیز برخورداری از توسعه سیاسی در این کشور می‌توان گفت این کشور جایگاه نسبتاً خوبی در مقایسه با سایر جمهوری‌های سابق شوروی دارد. اهمیت ویژه اوکراین به لحاظ مختلف از جمله موقعیت ژئوپلیتیکی، باعث گردیده تا رقابتی برای جذب این کشور میان اروپا و روسیه شکل گیرد. از جهت دیگر، باید گفت اوکراین مهم‌ترین کشور اروپای شرقی در ابعاد جغرافیای سیاسی و اقتصادی برای اتحادیه اروپاست. اهمیت ژئوپلیتیکی اوکراین، به‌عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه، تا بدان جاست که برژینسکی از آن کشور به‌عنوان "ترن سیاست منطقه‌ای پس از گسترش اتحادیه اروپا" یاد می‌کند. اوکراین از جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ممتاز و منحصر به فردی در اروپای شرقی برخوردار است؛ تا

آنجا که با عدم نفوذ اتحادیه اروپا در این کشور، این کشور نه تنها می‌تواند سدی بزرگ در برابر برنامه‌های درازمدت اتحادیه در زمینه گسترش به سمت شرق باشد، بلکه این مسئله ممکن است نقش و نفوذ روسیه را در مسائل اروپای شرقی پررنگ‌تر کند. به لحاظ اقتصادی نیز این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است. ویژگی‌هایی از این دست، اوکراین را به کشوری ذاتاً بین‌المللی تبدیل کرده است. از همین رو، اوکراین را باید محل تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا نامید. در حقیقت، همان‌گونه که از میان رفتن نفوذ روسیه در این کشور موجب کم‌رنگ شدن هویت اروپایی روسیه می‌شود، عدم گرایش کیف به سمت ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی غربی نیز سبب مسدود شدن نفوذ آمریکا و اتحادیه اروپا در منطقه اروپای شرقی می‌شود. علاوه بر این احتمال عضویت کشورهایمانند اوکراین همواره تهدیدی جدی متوجه امنیت روسیه کرده، به طوری که روس‌ها به شدت در برابر عضویت اوکراین در ناتو مخالفت کرده‌اند. (تقوایی، ۱۳۹۳: ۱). لذا در بحران ۲۰۱۴ اوکراین نیز روسیه موضع سختی را اتخاذ کرد. شاید تصور شود اوکراین مثل سال‌ها فراز و فرودش در راستای تمایل به شرق و غرب جهان، این بار نیز یکی از همان تجربه‌ها را از سر می‌گذراند و برای چند سال دیگر در مدار منافع اروپا و آمریکا خواهد چرخید؛ اما واقعیت این است که این بار، جهان در وضعیت حساس‌تری قرار دارد. اردوگاه شرق به رهبری روسیه، قدرتمندتر شده است. ولادیمیر پوتین، حوزه نفوذ سیاسی روسیه را گسترش داده و در معادلات بزرگ جهانی، ایالات متحده را به چالش کشیده است. اما به نظر می‌رسد ولادیمیر پوتین تصمیم گرفته است این بار تعارفات معمول دیپلماتیک با آمریکا را بشکند و رسماً وارد یک کارزار واقعی با غرب شود. او که می‌خواهد قدرت سنتی روسیه شوروی را دوباره زنده کند، پیش‌از این نیز توانایی‌اش را در سوریه و جاهای دیگری آزموده و این بار در همسایگی‌اش در اوکراین، شاهد دخالت امپریالیستی غرب است و این همان چیزی است که اگر

بی تفاوت بنشیند شاید همه رویاهای او برای احیای روسیه مقتدر دوران شوروی پیشین را نقش بر آب کند. به همین دلیل، پوتین این بار همه چیز را در قمار اوکراین گذاشته است؛ تا یا پیروز شود یا بار دیگر به پشت خاکریزهای شوروی پیشین، عقب نشینی کند.

اهمیت اوکراین برای غرب؛ اروپا و آمریکا

در ادامه به بررسی اهمیت اوکراین برای آمریکا و اروپا به صورت مجزا پرداخته خواهد شد:

اهمیت اوکراین برای آمریکا

اوکراین کشوری است که اهمیت زیادی برای بازیگران مهم جهانی به ویژه روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا دارد. روسیه بیش از همه نگران فروپاشی دوم خود است، از دیرباز استراتژیست‌های آمریکایی عنوان کرده‌اند که آمریکا برای رفع خطر روسیه باید تلاش‌های خود را متمرکز کرده و روسیه را از ناحیه نرم این کشور که شامل برخی جمهوری‌های مسلمان‌نشین قفقاز شمالی است هدف قرار داده و فروپاشی دوم روسیه را در این ناحیه عملی سازد. استراتژی بلندمدتی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در دستور کار آمریکا قرار دارد و آن‌ها هنوز هم امیدوار هستند تا بتوانند روسیه را به‌طور کامل تجزیه کنند. همین موضوع سبب شده است که روس‌ها احساس تهدید حیاتی کنند و ترس آن دارند که تحولات اوکراین و روی کار آمدن جریان غرب گرا مقدمه‌ای برای این موضوع باشد. از منظر آمریکایی، وجود یک روسیه قدرتمند در عرصه بین‌الملل تهدید جدی است که هزینه‌های زیادی برای آن‌ها تحمیل می‌کند. (قفقاز، ۱۳۹۲: ۱).

اوکراین برای ایالات متحده آمریکا بیشتر به لحاظ سیاسی و در عرصه رقابت جهانی با سایر قدرت‌ها دارای اهمیت است. فروپاشی شوروی در آغاز دهه ۹۰، توازن قوای بین‌المللی را به طرز چشمگیری به نفع ایالات متحده تغییر داد به شکلی که آمریکا خود را در موقعیت «یگانه ابرقدرت جهانی» تعریف کرد. هژمونی جهانی آمریکا عامل ثابت و تغییرناپذیری نبود و به‌زودی دور جدیدی از تضاد و رقابت با قدرت‌های بالفعل مانند اتحادیه اروپا،

روسیه و قدرت‌های در حال عروج و شکل‌گیری مانند چین آغاز شد که لاجرم آمریکا را به هم‌اوردی و چالش با دیگر قدرت‌ها در مناطق گوناگون جهان کشاند. خاطره جدال‌های نفس‌گیر دوران جنگ سرد با شوروی برای ایالات متحده تداعی شد و کاخ سفید هرگز دوست ندارد یک‌بار دیگر به چنان موقعیتی بازگردد. لذا استراتژی تحت فشار قرار دادن روسیه در نزدیک‌ترین سرزمین‌های خودی‌اش را به‌عنوان راهی جهت محدود کردن توان نظامی-اقتصادی روس در پیش گرفته است. تلاش برای نفوذ در ساختارهای اقتصادی-سیاسی-نظامی جمهوری‌های عضو شوروی سابق چه در آسیای مرکزی و قفقاز و چه در اروپای شرقی، هدف بلندمدت و پر مناقشه راهبردی آمریکا علیه روسیه بوده است. آمریکا تلاش دارد تا بانفوذ در اقتصاد اوکراین هر چه بیشتر به این کشور نزدیک شود و در صورت امکان اوکراین را به عضویت پیمان نظامی امنیتی آتلانتیک شمالی (ناتو) دریاورد. آمریکا این روند را از همان دهه ۹۰ شروع کرد و از طریق اهدای وام و کمک‌های مالی عظیم کوشیده است هر چه بیشتر اوکراین را از روسیه و اروپا جدا کرده و در مدار مالی و سپس سیاسی خود قرار دهد.

اهمیت ژئوپلیتیکی اوکراین به‌عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه تا آن حد است که برژینسکی از آن کشور به‌عنوان «قطار سیاست منطقه‌ای پس از گسترش» اتحادیه اروپا یاد می‌کند. برژینسکی، روسیه را خطرناک‌ترین قدرت دانسته و هر دو قدرت روسیه و چین را رقیبانی در اوراسیا برای خود می‌داند. در سطحی پایین‌تر، اوکراین، جمهوری آذربایجان و قزاقستان را به‌عنوان کشورهای کوچک و مهم که ایالات متحده می‌بایستی آن‌ها را در مقابل روسیه و چین به‌منظور جلوگیری از تسلط بر منابع نفت و گاز و منابع معدنی اوراسیا قرار دهد، توصیف می‌کند. به تعبیر دیگر استراتژی ژئوپلیتیکی ایالات متحده، جلوگیری از همگرایی و توطئه و کنترل بر تکیه هر یک از کشورها به یکدیگر از بعد امنیتی به‌منظور قرار دادن این کشورها در چتر حمایتی و جلوگیری از سرکشی یا همگرایی در بین خودشان بوده است. همان‌گونه که اشاره شد

برژینسکی در کتاب خود از منطقه‌ای به نام «بالکان-اوراسیا»^۱ نام می‌برد و نقشه تعیین شده برای آن در سال ۱۹۹۷ با دایره‌ای دقیق که تمامی رخدادهای منطقه در منازعات فعلی را مشخص می‌کند، منطبق است. وی از آن به‌عنوان منطقه اصلی درگیری که به‌زودی برای تسلط بر جهان آغاز می‌شود، یاد می‌کند. ایالات متحده در حال حاضر، تنها قدرت جهانی است و اوراسیا منطقه کشمکش و رقابت اصلی است و از این رو نتیجه عقب‌نشینی ایالات متحده از این منطقه می‌تواند سبب شکل‌گیری ناگهانی یک رقیب پیروزمند (روسیه و چین) باشد که موجب بی‌ثباتی عمیق در جهان و هرج‌ومرج خواهد شد. آن‌گونه که برژینسکی می‌گوید کلید سیطره بر جهان، سیطره بر اوراسیا است. اوکراین فضای جدید و مهم روی صفحه شطرنج اوراسیا و یک محور ژئوپلیتیک است؛ زیرا صرف وجود آن به‌عنوان کشوری مستقل به دگرگونی روسیه کمک می‌کند. بدون اوکراین روسیه دیگر یک امپراتور اوراسیایی نیست. (بای، ۱۳۹۳: ۱).

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان علائق و منافع آمریکا در اوکراین را در سه سطح اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و سیاسی-امنیتی بررسی کرد:

الف) علائق اقتصادی-تجاری: تضعیف وابستگی اوکراین به روسیه از راه کمک‌های اقتصادی و تسهیلات تجاری (از سال ۱۹۹۲ به بعد اوکراین سومین دریافت‌کننده کمک پس از اسرائیل و مصر از آمریکا بود)، تسلط و کنترل بر مسیر انتقال انرژی به اروپا، بهبود فرصت‌های تجاری برای شرکت‌ها و کمپانی‌های آمریکایی، حمایت از برنامه‌های عمرانی که زمینه حضور غرب و آمریکا را در این منطقه بیشتر کند، به دست آوردن سهمی از بازار مصرف این کشور و تلاش برای همگرایی اقتصادی با اقتصاد غرب

ب) علائق اجتماعی-فرهنگی: تلاش برای نزدیک کردن این کشور به فرهنگ غربی از راه گسترش همکاری‌های اجتماعی-فرهنگی و آموزشی، تلاش برای ترویج ارزش‌های غربی و پیاده کردن مدل‌های حکومت غربی (شاهد این مدعا تلاش‌های آمریکا در کمک

1. Balkan-Eurasia

به انقلاب‌های رنگی، نارنجی و آبی در این کشور است)، تلاش برای ارتباط با نخبگان جدید این کشور و تقویت آنان در مقابل نخبگان قدیمی که بیشتر متأثر از تربیت اتحاد شوروی هستند و به روسیه گرایش بیشتر نشان می‌دهند، تلاش برای تقویت حضور فرهنگی از راه گسترش فعالیت سازمان‌های غیردولتی

پ) علائق سیاسی - امنیتی: تضعیف روسیه از راه تقویت استقلال کشورهای پسا شوروی، به‌ویژه اوکراین، تأمین امنیت این کشور به‌عنوان مهم‌ترین مکان انتقال انرژی به اروپا، حضور نظامی و افزایش همکاری‌های نظامی در چارچوب طرح‌هایی چون طرح مشارکت برای صلح و شکل دادن به ترتیبات امنیتی منطقه و گسترش ناتو به شرق، تلاش برای پیوستن هرچه سریع‌تر هضم بیشتر این کشور در ساختارهای غربی و آمریکایی همچون یورو- آتلانتیک و ناتو، ادامه حمایت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی خود از کشورهای طرفدار غرب، حمایت سیاسی و مالی از نهادها و سازمان‌های غیردولتی حامی هدف‌های آمریکا (دانش نیا و مارابی، ۱۳۹۵: ۲۴۳-۲۴۲).

اهمیت اوکراین برای اتحادیه اروپا

از نظر اتحادیه اروپا نیز اوکراین کشوری با جغرافیای غنی و وسیع است که خاک حاصلخیز کناره‌های دریای سیاه تنها گوشه‌ای از آن است، وجود منابع معدنی بسیار متنوع و غنی و همچنین برخورداری از جمعیت کیفی و تحصیل کرده در کنار بازار مصرف مناسب برای تولیدات اتحادیه اروپا شاخص‌هایی هستند که موجب شده است که به تعبیر اروپایی‌ها اوکراین به‌مثابه موتور محرکه جدیدی برای این اتحادیه باشد. اگر این اتفاق صورت پذیرد و اوکراین با ۴۶ میلیون جمعیت آن در اتحادیه اروپا ادغام گردد، بلوک ۲۸ کشوری این اتحادیه را به بازیگر عمده‌ای در جهان تبدیل خواهد کرد. از نظر نظامی نیز ارتش اوکراین، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نیروهای نظامی اروپا به ناتو ملحق خواهد شد و خط مقدم ناتو بازم به روسیه نزدیک‌تر می‌شود و ناتو تقویت می‌گردد. همچنین پیوستن آن به اتحادیه اروپا از یک‌طرف برخی واگرایی‌هایی که در اثر تحولات یونان و اسپانیا به وجود آمده بود

را از بین می‌برد و نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا رو به رشد بوده و کشورها هنوز هم برای پیوستن به آن تمایل دارند. (قفقاز، ۱۳۹۲: ۲).

اوکراین مهم‌ترین کشور اروپای شرقی در ابعاد جغرافیای سیاسی و اقتصادی برای اتحادیه اروپا است. اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور، به‌عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه تا بدان جاست که برژینسکی از آن کشور به‌عنوان «قطار سیاست منطقه‌ای پس از گسترش اتحادیه‌ی اروپا» یاد می‌کند. اوکراین از جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ممتاز و انحصاری در اروپای شرقی برخوردار است تا آنجا که با عدم نفوذ اتحادیه اروپا این کشور، این کشور نه تنها می‌تواند سدی بزرگ در برابر برنامه‌های درازمدت اتحادیه در زمینه گسترش به سمت شرق باشد بلکه این مسئله ممکن است نقش و نفوذ روسیه را در مسائل اروپای شرقی پررنگ‌تر کند. به لحاظ اقتصادی نیز این کشور محل ترانزیت ۲۰ درصد گاز طبیعی و ۱۲ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است. ویژگی‌هایی از این دست، اوکراین را به کشوری ذاتاً بین‌المللی تبدیل کرده است از همین رو، اوکراین را باید محل تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحد آمریکا نامید. در حقیقت، همان‌گونه که از میان رفتن نفوذ روسیه در این کشور موجب کم‌رنگ شدن هویت اروپایی روسیه می‌شود. عدم گرایش کیف به سمت ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی غربی نیز سبب مسدود شدن نفوذ آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا در منطقه‌ی اروپای شرقی می‌شود (عبداللهی و باقری، ۱۳۹۷: ۹).

جایگاه اوکراین در انتقال انرژی از روسیه به اروپا



منبع: (یاری، ۱۳۹۹: ۴۸۵)

به لحاظ اقتصادی نیز اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری اوکراین به شمار می‌آید و این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است. ویژگی‌هایی از این دست اوکراین را به کشوری ذاتاً بین‌المللی تبدیل کرده است. از همین رو، اوکراین را باید محل تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا نامید (صدیق و شرقی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

باید گفت نقش علیتی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین را در عوامل خارجی شکل‌گیری این بحران می‌توان مورد بررسی قرارداد. موقعیت راهبردی اوکراین سبب‌ساز گشته است تا نفوذ در این کشور از جمله موضوعات مجادله برانگیز میان غرب و روسیه باشد که از گذشته تاکنون به‌عنوان یکی از مناطق راهبردی مهم در صدر اهداف آن‌ها قرار گرفته است. از دیرباز اروپا و آمریکا در یکسو و روسیه از سوی دیگر در تقابل با یکدیگر جهت تحقق اهدافشان در اوکراین در تلاش هستند. اوکراین به علت اهمیت ژئوپلیتیکی که داراست منجر گردیده که هر کدام از طرفین چه غرب و چه روسیه به دنبال کاهش نفوذ دیگری در این کشور باشند. آن‌چنان‌که از رویه هر کدام از طرفین آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه

مشاهده می‌گردد تلاش جهت در حوزه نفوذ خود نگاه‌داشتن اوکراین در رأس سیاست خارجی آن‌ها قرار گرفته است.

اتحادیه اروپا و آمریکا درصدد همسو کردن اوکراین به سمت غرب و تحدید حوزه نفوذی روسیه هستند تا آنجایی که در بحران ۲۰۱۴ اوکراین با حمایت از غرب‌گرایان اوکراینی سبب تنش هر چه بیشتر در این کشور را فراهم کرده‌اند. اهمیت نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه و کریمه و بندر سواستوپل^۱ در برابر تهاجم نیروهای غربی و قدرت‌های اروپایی بر اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه افزوده است. اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بندرهای مهم آن از جمله سواستوپل و اودسا^۲ را در اختیار داشته است؛ بندرهایی که روسیه در دوره شوروی برای استقرار ناوگان دریایی خود در دریای سیاه از آن بهره می‌گرفت. در مقابل، اکنون سواحل روسیه در دریای سیاه به نوار باریکی از مرزهای آبخازیا تا شبه‌جزیره تامان محدود می‌شود که تنها بندر مهم آن نووروسیسک^۳ در تنگه کرچ^۴ است. علاوه بر این، تولیدات صنایع نظامی و هوافضای اوکراین که در دوره شوروی و برای همه اتحاد سرمایه‌گذاری شده است، بخش مهمی از نیازهای روسیه را تأمین می‌کند؛ بنابراین، دسترسی روسیه به دریای سیاه به آن اجازه می‌دهد تا علاوه بر دفع تهدیدات امنیتی نزدیک به آب‌های ساحلی و کنترل مسیرهای حمل‌ونقل انرژی، پروژه گسترش قدرت خود در دریای مدیترانه، اقیانوس هند و فراتر از آن را به پیش برد (یاری، ۱۳۹۹: ۴۸۸).

¹ Sevastopol

² port of odessa

³ Novorossiysk

⁴ Kerch Strait

موقعیت بندرهای استراتژیک اوداسا و سواستوپل



رویکرد ناتو در قبال بحران اوکراین

مهم‌ترین بخش منشور سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که در سال ۱۹۴۹/ ۱۳۲۸ به امضای اعضای سازمان رسید ماده ۵ آن است که اعلام می‌دارد «هرگونه حمله مسلحانه به یک یا چند عضو ناتو در اروپا یا آمریکای شمالی، حمله به تمامی اعضای سازمان محسوب می‌شود». با این حال قدرت اصلی ناتو در دهه‌های دوران جنگ سرد ناشی از سادگی مأموریت آن و موفقیت در اجتناب از جنگ بوده است. بر این اساس از زمان فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸)، ناتو با پرسشی اساسی در مورد علت وجودی خود مواجه بوده است. شاید به همین دلیل نیز اعضای ناتو کوشیدند به نحوی همکاری روسیه را نیز در این پیمان به دست آورند. بر این اساس معاهده موسوم به «قانون نهادی روابط، همکاری و امنیت متقابل روسیه و ناتو» که در اجلاس رهبران ناتو و روسیه در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) امضا شد، چارچوب همکاری دو طرف را تعیین کرد. مطابق با این معاهده، هر دو طرف اعلام کردند که طرف دیگر را دشمن خود تلقی نمی‌کنند و به همکاری برای ایجاد «صلح پایدار و فراگیر» در منطقه اروپا و حوزه آتلانتیک متعهد هستند (شعیب، ۱۳۹۵). پس از جنگ سرد، تقابل ایدئولوژیک صرف در روابط روسیه و آمریکا جای خود را به رقابت ژئوپلیتیک داد. بر مبنای این رقابت، مهم‌ترین تلاش روسیه حفظ یکپارچگی و مناطق تحت سلطه خود و هدف ایالات متحده نیز حضور بیش از پیش در مناطق ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک

استراتژیک جهان بود (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵:۱۱۹). در سال ۱۹۹۱ و پس از استقلال اوکراین، ایالات متحده آمریکا تلاش زیادی را برای برقراری ارتباط نزدیک با این کشور انجام داد. از جمله دلایل تعامل فعال ایالات متحده آمریکا با اوکراین در سال‌های اولیه، نیاز به مکانیسم‌های مناسب و قابل اعتماد برای همکاری با دولت جدید بود که در یک منطقه استراتژیک قرار گرفته بود (همان: ۱۲۸).

مرور تحولات در اوکراین نشان‌دهنده وضعیت شکننده و بی‌ثبات صحنه داخلی سیاسی اوکراین است. نزاع بین جریان‌های روس‌گرا و غرب‌گرا در اوکراین به تدریج رو به فزونی نهاده است. به‌ویژه از سال ۲۰۱۳ این روند تمامیت ارضی اوکراین را با مشکل مواجه کرد. در سال ۲۰۱۳ تقاضای غرب‌گرایان برای پیوستن به اتحادیه اروپا مطرح شد که با مخالفت روس‌گرایان روبه‌رو شد. به همین دلیل تظاهراتی در میدان استقلال کیف در ۲۱ نوامبر در اعتراض به تصمیم ویکتور یانوکویچ مبنی بر پیوستن به اتحادیه اروپا شروع شد. تعداد شرکت‌کنندگان در تظاهرات بیشتر شد تا اینکه در فوریه ۲۰۱۴ دولت اوکراین سقوط کرد. دانشجویان، هنرمندان، روشنفکران و بعضی از فعالان و نهادهای جامعه مدنی اوکراین در تظاهرات شرکت می‌کردند. اعتراضاتی که با دخالت آشکار اتحادیه اروپا و آمریکا به سوی اعمال فشار سنگین برای برکنار دولت یانوکویچ سوق یافت. راهپیمایی‌هایی که در فاصله ۱۸ تا ۲۱ فوریه ۲۰۱۴ به خشونت کشیده شد و با وجود توافقی که بین دولت و اپوزیسیون غرب‌گرا حاصل شده بود، با ترک کیف توسط ویکتور یانوکویچ^۱ در ۲۲ فوریه، به سقوط دولت اوکراین منتهی شد. جالب‌توجه اینکه فردای سقوط یانوکویچ، یعنی ۲۳ فوریه ۲۰۱۴ که مصادف با برگزاری آیین اختتامیه المپیک سوچی بود، مسکو که از ابتدای بروز بحران با وجود مشاهده مداخله‌گری‌های آشکار غربی‌ها از ورود صریح به آن دوری می‌جست، به شکلی آشکار وارد گود اوکراین شد. نخستین جرقه‌های اعتراضات جدی در مناطق روس‌نشین در شرق و جنوب اوکراین از همان ۲۲ فوریه و با راهپیمایی

^۱ Viktor Yanukovich

روس گرایانی که پوتین را رئیس‌جمهور خویش می‌خواندند زده شد. در ۲۷ فوریه شبه‌نظامیان طرفدار روسیه کنترل شبه‌جزیره کریمه را به دست گرفتند که با برگزاری همه‌پرسی ۱۷ مارس به الحاق کریمه به روسیه منتهی شد (مطلبی و زینلی بادی، ۱۳۹۸:۱۵۹). اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا را می‌توان در قالب تمایلات ژئوپلیتیک این کشور ارزیابی کرد. تعریف افرادی مثل مکیندر^۱ و اسپایکمن^۲ و کوهن^۳ از شرق اروپا به‌عنوان هارتلند و ریملند همواره در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تأثیرگذار بوده است. در فضای ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد، نگاه به شرق همواره در تعیین اولویت‌های ایالات متحده آمریکا دخیل بوده است. تأکید نظریه‌پردازان جغرافیای سیاسی آمریکا بر اهمیت اوراسیا و شرق اروپا مؤید این موضوع است. "زمانی که ساموئل هانتینگتون تئوری خود) برخورد تمدن‌ها را ارائه کرد، اختلافات آینده را در طول مرزهای غرب ترسیم کرده بود؛ که عمدتاً شامل مناطق کاتولیک مذهب و شرق اوکراین بود. این تقسیم‌بندی بر اساس معیارهای اصلی فرهنگی و مذهبی صورت گرفته بود" (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵:۱۱۹).

تأثیر اقتصادی بحران اوکراین و تحریم‌های اعمالی علیه روسیه، با توجه به وابستگی اروپا به مسکو در حوزه انرژی، موجب نگرانی جامعه اروپایی شده است؛ چراکه به گفته راسموسن^۴، دبیر کل اسبق ناتو، اعضا برای مشارکت نظامی در سازمان آتلانتیک شمالی باید ۲ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به این سازمان اختصاص دهند. این در حالی است که تأثیر تحریم‌ها علیه روسیه، حوزه‌های مالی و اقتصادی اروپا را به شدت تهدید می‌کند. علاوه بر مهیا نبودن زیرساخت‌های اقتصادی در طیف وسیعی از کشورهای عضو ناتو، ساختارهای ناتو با ورود اعضای جدید، پاسخگوی نیازهای رو به رشد این سازمان

¹ John Mackinder

² Spykman

³ Cohen

⁴ Anders Fogh Rasmussen

نبوده و اصولاً راهکاری برای چالش‌های چگونگی، زمان و کمیت و کیفیت مشارکت اعضا در انجام تعهدات سیاسی و نظامی وجود ندارد. لذا در جنگ عراق شاهد بودیم که الگوی مشارکت داوطلبانه اعضا به وجود آمد که برای این سازمان یک گام به عقب محسوب می‌شد. از طرفی، به دلیل منطق رفتاری متفاوت دو سوی آتلانتیک، سیطره آمریکا و برتری یک‌جانبه این کشور بر ناتو تأثیر نامطلوبی بر فضای سیاسی و روانی بازیگران اروپایی دارد. اعضای اروپایی ناتو به‌جز بریتانیا، بار دیگر در پی تحولات اوکراین، بر چندجانبه‌گرایی تأکید کردند که نشان‌دهنده نگرانی آن‌ها از اقدامات و تصمیمات یک‌جانبه آمریکا برای نهاده‌سازی هژمونی این کشور در جهان است. لذا هرچند تأکید ناتو بر امنیت، دفاع و مدیریت بحران و مشارکت دسته‌جمعی برای اروپای جوان محرک و جذاب بوده، اما اروپای پیر را برای یک‌جانبه‌گرایی توجیه نکرده است. لذا اروپا راغب است برای مدیریت بحران‌ها، ناتو نقش سایر نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل یا نهادهای منطقه‌ای را بر اساس توافقات نشست برلن پلاس در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ به رسمیت بشناسد (کبریایی زاده، ۱۳۹۴: ۱).

جمع‌بندی

رنالیسم تهاجمی از نظریه‌های متاخر نئورئالیستی می‌باشد که دستگاه فکری خود را بر اساس آموزه‌ها و مفروضه‌های رئالیستی بنیان نهاده است و مفروضه‌هایی چون قدرت، امنیت، دولت، آنارشی و قدرتهای بزرگ مولفه اصلی آنرا تشکیل می‌دهند. اوکراین بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بعد از به دست آوردن استقلالش تبدیل به صحنه رقابت ژئوپلیتیک روسیه و غرب شد. غرب و روسیه هم در هر شرایطی دوست ندارند این موقعیت ژئوپلیتیک را به رقیبشان واگذار کنند و عوامل مختلفی از جمله قرار گرفتن کشور در کنار دریای سیاه و اینکه ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت وارداتی اتحادیه اروپا از کشور اوکراین ترانزیت می‌شود برایشان مهم است. بحران اوکراین و تحولات این کشور، به صورت روزافزونی روابط بین‌المللی و فضای دیپلماتیک را تحت شعاع قرار داده است. رویارویی آمریکا و روسیه به عنوان دو رقیب دیرینه و صف‌آرایی بسیاری از کشورهای اروپایی در مقابل تصمیمات ولادیمیر پوتین از یک سو و اصرار کرملین در مورد مشروعیت برنامه‌ها و اقدامات خود در کریمه از سوی دیگر، عرصه سیاست جهانی را متأثر ساخته است.

با توجه به نیازهایی که اتحادیه اروپا به‌ویژه از لحاظ انرژی به روسیه دارد و از طرفی اهمیت بازار روسیه برای اتحادیه اروپا و تعاملات تجاری با مسکو، اتحادیه اروپا سعی می‌کند که این تحریم‌ها تأثیر حداقلی بر این روابط داشته باشد و نیازهای متقابل روسیه و اتحادیه اروپا تضمین کند که با وجود این تحریم‌ها این روابط همچنان ادامه داشته باشد. تحریم‌ها بیشتر شامل سرمایه‌گذاری در روسیه و انتقال تکنولوژی است که می‌تواند در بلندمدت برای روسیه پیامدهای وخیمی داشته باشد. چراکه دولت روسیه به شدت نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی است. لذا از دست دادن این موارد به مفهوم کاهش رشد اقتصادی در روسیه است. طی دو سال گذشته ما از یک سو شاهد فرار سرمایه از روسیه و از سوی دیگر شاهد کاهش نرخ رشد اقتصادی و همچنین ایجاد مشکلاتی در زندگی

عمومی و رفاه مردم بودیم. در نتیجه تأثیر منفی تحریم‌های روسیه بیشتر در بحث سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی است، چرا که کشورها می‌توانند نیازهای وارداتی و ضرورت‌های صادراتی را جایگزین کنند، اما انتقال تکنولوژی موضوعی است که به‌سادگی قابل‌جایگزینی نیست؛ زیرا کشورهای دارنده تکنولوژی، کشورهای مشخصی هستند همچنین بحث سرمایه‌گذاری خارجی نیز به همین صورت است. در این دو زمینه روس‌ها طبیعتاً دچار مشکلاتی خواهند شد و رشد اقتصادی‌شان در آینده با دست‌اندازهایی مواجه خواهد شد، ولی این موضوع نخواهد توانست دولت روسیه را از پا دریاورد یا منزوی کند.

منابع

اسدی، علی‌اکبر، «عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران: موازنه سازی و گسترش نفوذ»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، بهمن ۱۳۸۹

باقی مجرد، مهدی؛ وثوقی، سعید؛ ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۶)، بررسی و تبیین رابطه روسیه و آمریکا بر اساس نظریه نئورئالیسم، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال اول، شماره ۳، صص ۲۰-۱

دانش نیا، فرهاد؛ مارابی، مهری (۱۳۹۵)، تقابل سازه انگارانه آمریکا و روسیه در اوکراین، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۲۴۸-۲۳۱

شعیب، بهمن (۱۳۹۳)، «اوکراین؛ راه‌حل‌های یک بحران»، دیپلماسی ایرانی، ۱۷ شهریور.

صدیق، میر ابراهیم؛ شرقی، آرش (۱۳۹۵)، اتحادیه اروپا و قدرت‌های بزرگ، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال سیزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۳۹-۱۲۱

عبداللهی، معصومه؛ باقری، جهانگیر (۱۳۹۷)، بررسی تأثیر بحران کریمه و اوکراین در روابط خارجی روسیه از نگاه بین‌الملل، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی اجتماعی، دوره اول

قفقاز (۱۳۹۲)، اوکراین؛ کانون بحران مستمر در روابط روسیه با غرب، سایت حقایق قفقاز، ۱۲ اسفند، دسترسی در:

<http://qafqaz.ir/fa/?p=5720>

کریمی فرد، حسین؛ روحی دهینه، مجید (۱۳۹۳)، پیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، صص ۵۷۷-۵۵۱

مرشایم، جان، (۱۳۹۰). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، غلامعلی چگنی زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم.

مطلبی، مسعود؛ زینلی بادی، حسین (۱۳۹۸)، تأثیر بحران اوکراین بر روابط روسیه و اروپا، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۷۶-۱۵۱

یاری، احسان (۱۳۹۹)، پوتین و الحاق کریمه به روسیه؛ واکاوی ژئوپلیتیکی از اقدام روسیه در الحاق شبه‌جزیره کریمه، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۲۵، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۹، صص ۴۹۹-۴۷۷.